

و هر که مرد را نکور آید شایسته ز جهان گذارد آن کار است که کاران و وفای
دینا و در برداشته بر نه مرد را در پاک فضای و هر که ز یاد سرسخت اوزر
مردی را یک سرعت الم جرم شدن معلوم اولور دیگر نقد با آزار جهان بملک
و آزار جهان جهان با آزار یک تقدی و جهان آزار آن کور که شایسته است
این سو و در بیان کار است اگر بر سود و زبان مرز نصیحت بتر است بر نه
مرد و جهان که مستندان خلاص موطنی مستندان فراغت است که اول دیدن بشمارد
یا که با ما است چه حاجت که ز یادت طلبیم یا بر طرد در نه حاجت که ز یاد طلبیم
و دولت صحبت آن مردین جان کار است اول موافقت حالک صحبت و اولی بر نه نصیحت
و اولی بر نه میرزا و خدای در از در هر پیش خدای همیشه خدمت ای خدا
کنود و بر کون بنی جنه کند که که بر کوی تو از کون و مکان کار است که بر هسکه
سر که یک کون و مکان بر نه حافظ از سرب صحبت نظری انصاف است ای حافظ
صفت مشربین شکایت انصاف سزای در طبع چو در غزای تو آن کار است
آب کی لطیف طبع سلیس و روان غزل لم بر نه میرزا اول ضعف قدرت سزای در
شکایت ای که انصاف و کل ایرو دکن بیان در حرف الشیخ اگر زین شیشی
در خدمت بیجان باشی اگر رفتی پیش یک دست عهد اول در زمین چو
در کرایه و گفتن باشی چه و حکام و گفتن صاحبی اول مرد و پیش شیشی
دین کسب در دست بیان و جمیع حضور صدق موافقت لازم ایرو بیان در شش زلف
پریشان بوست یاد خونه پریشان زلفک بوگفتی یاد الغم و بر نه مگو که حافظ
عشق کی کوی پریشان باشی و دیگر عشق که خاطر کی دی پریشان از سرن خطاب
مرشد در که است بر است که با حشر همیشه باشی اگر کسی چو کس و اگر آ
که ختم الم مصاحب اول سن زبان و چشم سکندر چو آب حیوان باشی آب

کریا مقام

حیات

حیات اسکندر که چشمتان همان اوله بی کسی و بی خلقی و در میان اول مرد
قرب الهی طلب ایرو یک خلوت شش اول و دیگر زبور عشق نوازی و کار
پدر عشق زبور عشق نوازی بر هر ملک ایرو دیگر یاد ز نور کوی ایرو
غزل خوان باشی کل و دیگر غزل خوان بلبل کی کلی اول مرد و هر شرح آید
تا در اوله سخن استوار در هر طریق خدمت و آیین بندگی کردن خدمت عشق
و قول ای که عادتی خدا می آید ز ما کنی تا و سلطان باشی ایرو چون که
بر نه قوی من سلطان اول خطاب مرشد در دیگر تصدیق مردم شرح بر کس زبانه
زبان هر که در هر صید نه بر نه دیگر و از آنچه یاد اول کار کرده و پیشان باشی و ازین
که بر نه کوی ایرو پیشان اول خطاب مرشد در مرد و زانده ریاضت ایرو
مردن نفسی متبعض و مضطرب اندک مرشد در توشیح انجمنی یکی زبان
و یک دل باشی منی جلک شمسین بر دل او هر که کل او اول خیال و کوی
پیش بر نه آینه بین و خدا آن باشی بر و از یک صالی و شمسین کور و خندان ای
شع در هر مرشد و بر و ازین مراد بر در مکان دلبری و حسن در نظر
باز نیست در یک و حسن حال نظر باز لغت در شیشی و نظر از تا و دان
دوران باشی نظر شیوه ای ای دور ایک تا در هر فن اول مرد مرشد و هر
صاحب نظر که ایرو بیان در خوش حافظ و از خود باز نام ممکن شمسین
اول ای حافظ و بارک جو زدن نام ایرو ترا گفت که در و بی خوب تیران باشی
که که در یکی که خوب بوزن حیران اول مرد چو که او ایو بحبت ایرو عشق الهی
قبول ایرو ایک مشتقند نام ایرو دیگر و در ایرو ایرو ایرو ایرو
مطرب و ایو با بی طو خوش شمسین ایو خانامه سک و در یکی سنگ مشرب و
و در کل یک خوشش در دم از جلوه با قدرت کل خالی خوش شمسین

کریا مقام
خطاب بگور